

دوشنبه دوازدهم شهر شعبان المعظم ۱۲۱۵
قیمت بکفرا بکعباسی
قیمت اعلان سطرجه شاه
القاءه در چهار قسط



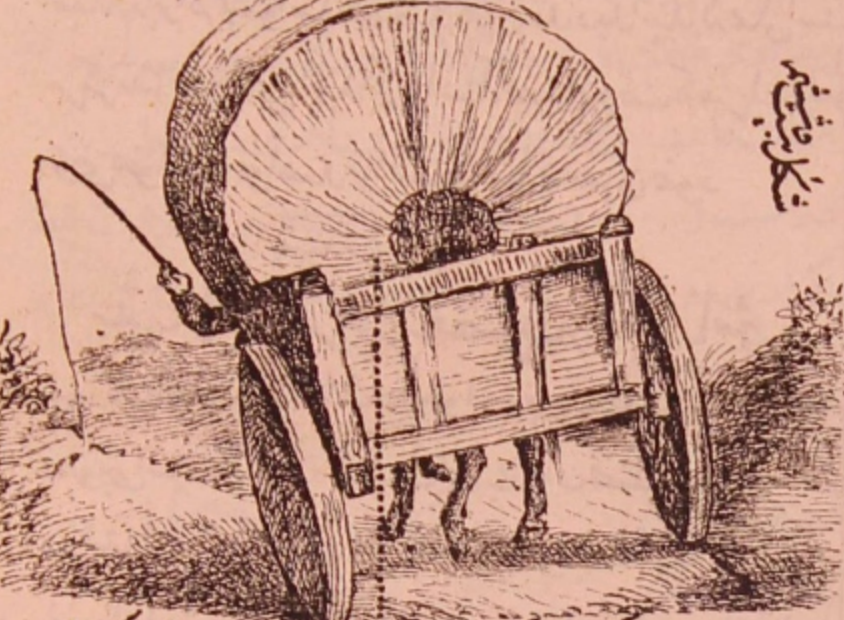
دوازدهم او ماه قرانسه شد صبحی
مرکز اخبار و اطلاعات علمی بدارالطب
ما یون بفرستد درین روز نامه باسم
خود او نوشته خواهد شد

روزنامه علم

بقیه اخبار جغرافیای امپراتری سلطان محمد میرزا
در پای مدی توانه که حد مغرب اروپاست فاصله اش میان ممالک
روم و فرنگ و میان زمینهای مصر و شهرهای بربر که مشهور برین
مغرب که مالک آنها مسلمین اند و پادشاه ایشان از سادات علوی میباشد
و بعبارت اخری فاصله است میان اروپا و اسپانیا و از بقا و راه دارد
بمحیط الننتیک بواسطه جبل الطارق که اهل اروپا و جبرالتا تکوینند
و جبر قصبه جبل الطارق چنان است که در زمان خلافت ولید بن عبد
الملک که ششم خلفای بنی امیه بود فتح اندلس بواسطه طارق بن زیاد
بربری که غلام موسی بن نصیر المصعبی بود واقع شد و بر کوهی که الان
موسوم باسم اوست بوم دوشنبه پنجم رجب سنه ۹۲ هجری صعود
کرده و بهولت اندلس رفته نمود و لذت بقی که پادشاه اسپانیا بول
بافتاد هزار سوار بمدا فعه طارق آمده بود شکست خورده و غنای
زیاد بچنگ بر بریان که لشکر طارق بودند افتاد چنین نوشته اند
که موسی بن نصیر با طارق در سال ۹۵ هجری از اندلس بپرس آمد
بخدمت خلیفه بدمشق شتافته بقدری جواهر و دختا بر همراه آورد
بودند که از شماره بیرون بود من جمله سی هزار دختران و عنای غلامان
زیبا همراه داشتند در تاریخ اخبار دول مذکورست و در ایام آن
فتح بلاد الاندلس و حملت ابره منبها مانده سلیمان بن داود علیه السلام
و هی من خلطین ذهب فضه و علیها ثلاثه اطواق من لؤلؤ و حمل له
کلما اخذ منها من لؤلؤ و یاقوت و زمرد سوی ما اخفی و هی مائت و
ثلث عجله اما ر و پاکه در وجه قصبه ان اختلاف است بعضی
ماخوذ از اروپا نیز میداند که نام دختر جمیده پادشاهی بوده بواسطه
لطافت هوا و خضارت اشجار و حسن عمارات ان ممالک باسم او موسوم
شد و با موخود از لفظ اروپا است که بمعنی کثرت و ازدحام است
در ان ساکنند ام مختلفه و طوایف عظیمه از قدیم الایام که مختلف
لغات آنها نهایتا اختلاف مثل دولت روس و انگلیس و فرانسه و
المان و بلژیک و اسپانول و سوید و پروس و ایتالیا و غیره و ملت
همه مضاری است لکن باختلاف و تغییر الی چند فرقه از ایشان که

شک است بر انها میل بطریقه حکمای طبیعین بقیه در زمانه
بقیه صحبت سالی طبیعی و هبیت

ترجمه میرزا کاظم معلم علم طبیعی در شهر
گاهی در دهات دیده اید کمر آده های علف کتی در زیر باد علف اند
که در هر قدمی با بنظر و انظر کج میشوند سبب این است که
مرکز ثقل عراده و علف مطابق شکل ۲۶ جنلی بالا واقع میشود



و همین دلیل است که کالسکه های عمومی قدیم فرنگستان که اغلب
در سمت فوقانی ان بار و آدم زیاد جای میدادند مگر در سرنگون
میشدند و ما خود بدون تعقل و تفکر بواسطه تغییر مرکز ثقل
اغلب حرکات خود را منتظم میکنیم

مجموعه چهار چرخ
کاظم مرد بکه باری بردوش سپرد و بطرف جلو مطابق شکل ۲۷
خم میشود و اگر آن بار را در روی سپهر خود ببرد بعقب خم میشود
و وقتی که جسم سنگین در روی شانه باز بر بغل با در دست ان
باشد ان شخص حال از طرف مقابل خم میشود مطابق شکل ۲۸



شکل هبیت

شکل بیست و ششم



وقتیکه به پله یا نزد بانی بالا میرویم یا از روی صندلی بر میخیزیم
بطرف جلو میل میکنیم و وقتی که پامان از زیر در میبرد دست
طرف مقابل را دراز میکنیم هم این حرکات مختلفه از برای این است
که مرکز ثقل خود را در بالای قاعده بدن خود قرار دهیم که بالای
پاهای وسط پاهای ما است و اغلب موارد بسیار خوبت که مرکز
ثقل اجسام را بتوانیم معین کنیم ولی اکنون درین باب با شما صحبت
نمکنیم زیرا که نمیتوانید فهمید همین قدر بداند که ممکن است
مرکز ثقل هر جسمی را پیدا کرد انشاء الله هر وقت که فیزیک مبلوط
تری بخوانید خواهید توانست با سانه معین نمود

بقیه در نمره آتی

بقیه اخبار مریض از فضل الله حکیم مآشی

سوزنک خواه شدید باشد و خواه خفیف همیشه صاحب یک
رطوبتی است که کیفیت آن بحسب زمان مختلف است چنانکه
در ابتداء رقیق و سفید رنگ شبیه بر طوبت مخاط با اب و گاهی
خون نابه است و هر قدر درم افزون شود آن رطوبت نیز تغییر
یافته غلیظ و سفید یا زرد یا سبز رنگ شده و بی کرد و متعفن
و گریه را آنچه و گاه بی بود و گاه آن دریم بجای حرکت است که بهر جا
بر خورد مورث تو دم و تفرج آن عضو شود مانند پوست سر
قضیب و خسته گاه و سطح اندران و غیره و مقدار دریم مخزجه مختلفه
بحسب زمان یعنی مقدار رطوبت مترشحه نسبت مستقیم دارد با
زمان مریض چنانکه در ابتدای مریض بسیار که و خارج نکرد مگر از
فردن قضیب از خلف بجانب قدام و بتدریج از روز شش الی
مقدار رطوبت مترشحه زیاد شده مریض ناچار شود از بستن سر
قضیب بالته که جراحت مخزجه در آن لته ریخته ز پر جامه محفوظ از
الایش دریم کرد و درین هنگام رطوبت مخزجه سفید یا زرد یا
سبز بود چنانکه سابق ذکر شد و این دو لون اخیر در سوزنک
حاد و مزمن هر دو مشاهده شود و ممکن است که حد و شان دو
لون بواسطه اختلاط مقدار مختلفی از خون با دریم باشد و مسبو هو
تر

نیز درین باب بدین عقیده است و گاه شود که خون خالص
دفع شود ولی بمقدار قلیلی و گاهی دیده شود که مقدار بسیاری
از خون ^{خارج} کرده و این صورت همیشه با سوزنک بندگ همراه است
در حقیقت نرف الدیمی است از مجرای بول و این نرف الدیم بواسطه
خرق و پاره شدن مجری است و در انقی هم ندارد و عموماً مقدار
رطوبت مخزجه نسبت مستقیم دارد با شدت و درم ولی ممکن است
که درم بسیار شدید بود و رطوبت بسیار که خارج کرد و این صورت
اطباء سوزنک خشک نام نهاده اند

و پاره از سوزنک های بسیار شد بد و بنیدی هست که بهر چه
دریم بخورد بخود جاری نشود مگر بفشار و انهم نادر است که قطره دریم
از آن خارج شود و در این قسم از سوزنکها هر قدر درم در رطوبت گذارد
دریم رو باز دادند بدین نحو که شدت دریم نسبت مستقیم با خفت
و درم دارد

انجا که مرض شدت نداشته باشد مریض چون حالت صحت متواند
مشغول بکارهای خود باشد ولی انجا که مرض شدت داشته باشد
حمی و سهر غرض شده اشتها کم و ناراحتی زیاد نماید و درین مرض
همیشه حمی شدت ندارد و اگر درین حالت از مریض فصد نمایند
نادر است که بروی خون مخزجه ورقه بستر شود

اما وقتار در دوام مرض حدت مریض متواند که زیاد شود و هم
متواند بحالت وقوف از یک الی چهار هفته بماند و بعد علامت
رو با مخاط کذارده لغوظ نقصان پذیرد و در صورتی هم که عارض
شود چندان مودی نباشد و وجع در هنگام ادرا بسیار قلیلی
و از مرض جز یک حرارت و سوزش جزئی دیگر چیزی نماند انهم
اغلب در ابتداء و انتهای خروج بول است و ترشح دریم که شدت بل
مبدل بیک مخاطی لزج گردد و مورث الصاق دولب مجرا شود و بتدریج
ترشح مریضی که شده و در زمانی مختلف مریض بکلی رفع کرد و در متوان
گفت که نادر است قبل از سه الی شش هفته رفع مریض کرد و اغلب
امتداد آن از دو الی شش ماه است و باشد که یک تا چند سال
طول بکشد و این صورت از مرض صورت

از زمان آن است که بفرانسه

پله نوره نامند و بعد

مفصلاً یاد کرده

بقیه در نمره آتی خواهد آمد

بقیه اخبار جغرافیای هند و هندوستان
مبارک گزین الفنون

سیندرم خوت جنوبی است و کوبک روشن فم الخوت جزو است
و از جمله کواکب قدر اول علاوه بر آنچه ذکر شد قلب العقرب است
و راجل قنطورس و سهیل که جزو سفینه است صلیب جنوبی و
اخر آنها که درین افق غالباً در نیتند و با محبت فصل طلوع و غروب
فصل سبزی هر چهار جهت از بعد خطوط
و در این بخومی

هرگاه شخص بر بلندی خواه در صحرا و خواه بر در کشتی در دریا
رود و با طرف خود نظر نماید شعاع بصرش منتهی شود بدایره
عظیمه که فصل مشترک آسمان باشد با زمین چنین دایره را افق
حسی امکان گویند

و جهات از بعد عبارتست از چهار نقطه مشخص که بر محیط آن دایره
اختیار کنیم و فایده آنها تعیین سمت باشد و این نقاط را بخطوط
با آنها منتهی شود دایره افق بر چهار جزو متساوی قسمت شود
و اسامی آن نقاط ازین قرار است

اول شمال و آن نقطه است محاذی قطبی که بطرف جدی واقع است
علامتش ش است

دوم جنوب و آن نقطه مقابل شمال است و علامتش ج است
سیم شرق طرفی است که افق را بلند میشود و علامتش ق است
چهارم مغرب نقطه مقابل اوست و علامتش ب است
و بعد بچهار خط این زوایای قائمه را نصف میکنیم ازین قرار
اول شمال شرقی است علامتش ش ق

دوم شمال غربی علامتش ش ب
سیم جنوب شرقی علامتش ج ق
چهارم جنوب غربی علامتش ج ب

و بعضی برای نمودن جهات بادهای مختلف اجرای مذکور را
بهر قسمت نمایند و نقشه این جهات مختلفه کل باد گویند و در کتب
غالب قطب نامها نقش میکنند و قاعده یافتن جهات از بعد مذکور
خیلی آسان است مثلاً اگر وقت صبح که افق طلوع میکند موا
آن با سیم مغرب دورا، ما خواهد بود و شمال در طرف چپ
و جنوب در طرف راست و در شب اگر آسمان صاف باشد باید
مواجه کواکب جدی یا سیم انوقت جنوب دورا، ما خواهد بود

و مشرق مدیانه و مغرب درینار و الا باید بالت قطب تا این
جهات را بدست آورد

کره زمین از مغرب به سمت مشرق دور خود میگردد و بگذرد
تمام را در ۲۴ ساعت طی میکند و آن قطری را ازین کره کره زمین
بد و را میگردد محور کونیم طول این محور دو ضلع از جهات فرسخ
شش هزار ذرعی است و طرفین این محور را دو قطب بنام کونیم یک
قطب شمالی است و دیگری قطب جنوبی

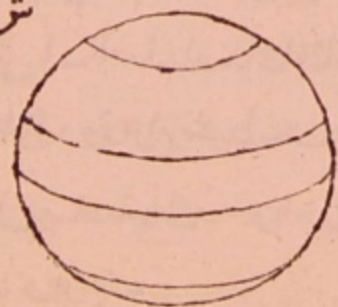
دایره استوا اندایره عظیمه است که سطح زمین را بیک فاصله
از قطبین بر دو جزو متساوی قسمت مینماید و بر مرکز میگذرد
و عمود میشود بر محور و از آن دو نصف یکی را نصف شمالی کره
کونیم و دیگری را نصف جنوبی و محیط استوا را به ۳۶۰ جزو
متساوی قسمت نمایند و هر کدام را درجه گویند و درجه را بر دو
قسمت نمایند و دقیقه را بر ۶۰ ثانیه و علامت درجه یکی ازین
دو است (ه ح) که در بالای عدد مینویسیم و علامت دقیقه
یکی ازین دو (قر) و علامت ثانیه یکی ازین دو (ر) است

دوایر نصف النهار
عبارتست از آن
دوایر عظیمی که
بگذرد بدو قطب
زمین



و عرض بلد عبارتست از فاصله آن بلد از دایره استوا و آن موجب
درجات تقدیر میشود از زوی دایره نصف النهار یک بر آن بلد
بگذرد مثلاً کونیم عرض دار الخلافه ۳۵ ۳۲ است و این
شمالی گویند از آنجهت که طهران در نصف شمالی کره زمین واقع
و طول جغرافی بلد عبارتست از قوسی از دایره استوا که واقع
باشد ما بین دایره نصف النهار بلد مفروض و دایره نصف النهار یک
مید فرض شده باشد و آن نزدیکترین فرانس دایره نصف النهار
پاریس است و نزدیکترین انگلیس دایره نصف النهار لندن و طول

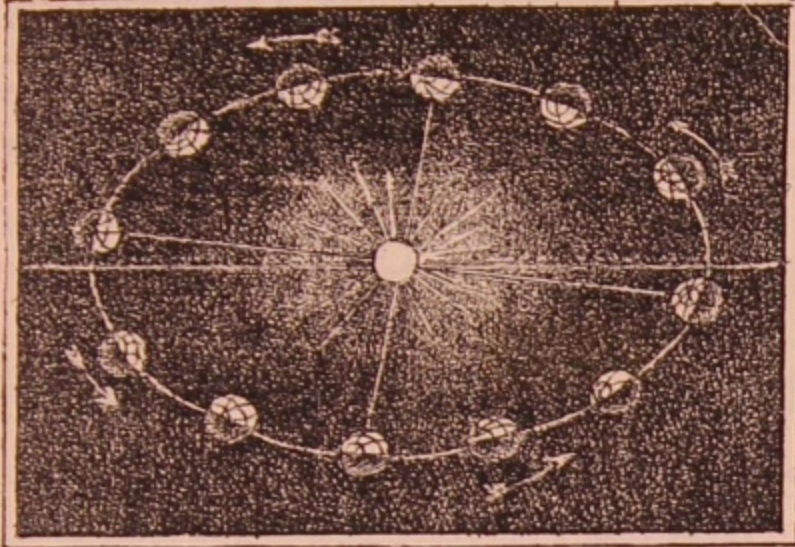
نصف النهار لندن که
برصد خانه (کونیم) میگذرد ۲ ۲۰ ۱۵
عرض است نسبت نصف
النهار پاریس



دوم مدار انقلاب عبارتست از دو دایره صغیره موازیه با دایره استوا
یکی از این دو واقع مینباشند در نصف شمالی کره و انرا مدار
السرطان گویند و دیگری در نصف جنوبی است و موسوم است
بمدار اسالمدی و هر دو بقدر 23° $27'$ عرض دارند و وجه
تشبیه آنها این است که افتاب بحرکت مرتبه خود از حد آنها عبور کند
و بعد از آنکه یکی از آنها رسید مغاودت میکند و منقلب میگردد
مدار قطبین عبارتست از دو دایره صغیره موازیه با دایره استوا
که فاصله 23° $27'$ هر کدام از قطبی دور افتاده اند و یکی از این
دو مدار قطب شمال منطقه البروج گویند و دیگری بر مدار قطب
جنوب دایره بروج عبارتست از دایره که کره زمین بحرکت انتقالی
سالانه اش در حول افتاب طی میکند و بحسب ظاهر عبارتست از
مداری که افتاب بعدت یکسال از مغرب بصفت مشرق حول
زمین طی میکند

و منطقه البروج عبارتست از منطقه یعنی از اقصای
درجه تا شازده و دایره بروج از وسط ان عبور میکنند درین
منطقه دوازده عدد از صور اصلیه کو اکتب واقع شده و تقریباً از
هم دیگر یک فاصله افتاده اند و افتاب هر کدام را تقریباً در ماهی
قطع میکند و سابق در فصل دوازدهم اسامی آنها ذکر شد

و چون زمین ازین محل بگذرد ارتفاع افتاب در افق ماروی
بترابده منهد و در چهارم خورد ماه بمنتهای درجه ارتفاع میرسد
و انوقت مدار قطب شمال تماش بصورت شمس روشن است و هكذا
ش



خود قطب و اما حالت ساکنان منطقه واقع ما بین استوا
مدار قطب طول روزها متد رجاری بترابده خد و از طول شب
بکاهد و در نصف جنوبی حکم بعکس مذکور باشد و از اول بهار در
قطب جنوب تابش افتاب قطع شود و در چهارم خورد مدار قطب
جنوب یکی از تابش افتاب محروم است و این روز را اول انقلاب
صیفی گویند

و ازین روز به بعد ارتفاع افتاب روی به تناقص گذارد و زمین
متوجه میشود بصفت نقطه دیگر تقاطع منطقه البروج و معدله
الهار و در روز هفتم مهماه با نجام میرسد و این را اعتدال خرفی
گویند و از روز نیز با شب برابر میشود در جمیع نقاط زمین و از ان
اعتدال تا این اعتدال در قطب شمال یکروز ششماه است در قطب
جنوب یکشب ششماه است و انوقت برای نصف شمالی اول پائیز
و برای نصف جنوبی اول بهار و تا روز هفتم دهمه که انقلاب شتوی
در نصف شمالی روزها تنزل میکنند و شبها بلند تر میشود و در نصف
جنوبی برعکس ان و درین فصل مدار قطب جنوب تماش روشن میشود
و در نصف کره طرف مازستان است و در نصف دیگر تابستان
و بعد زمین روی میکند اعتدال ربیعی و در اول فروردین ماه
باز با نجام میرسد و از قرار تفصیل مذکور در عرض سال دو اعتدال
دست میدهد در اول فروردین ماه و هفتم مهماه و در انقلاب در چهارم
خرداد و هفتم دهمه و در خود دایره استوا در جمیع اوقات سال طول روزها
برابر است مطلقاً و افاق حد انقلاب نیز در فصل بیشتر دیده نشد یکی فصل
بارندگی است و انوقت افتاب بمنتهای درجه ارتفاع در ان افاق در دیگر فصل
خشکی و در استوا در اوقات اعتدال این دو فصل بارندگی است و دیگر در فصل
نقشه دومه اینه

فصل چهارم در بومی فضول کریمه سال

کره زمین در ان ضمن که در خود میگردد در حول افتاب حرکت
انتقالی مینماید پس در اوقات مختلفه سال اشعه افتاب بدرجات میل
مختلفه بر سطح ان وارد میشود و با این سبب در حالت هوای هر جا
اختلافات کاتبه دست میدهد و ماهیه اختلاف فضول میگردد
مثلاً در اول فروردین ماه زمین بوضع نسبت با افتاب واقع میشود
که دو قطبش یک فاصله دارند از افتاب و شعاع افتاب مینماید
و انوقت طول روز برابر شب است و انوقت را اعتدال ربیعی گویند
برای احوالی نصف شمالی زمین ابتدای بهار است و برای نصف
دیگر ابتدای خریف

